

<div> </div> 	
مقدمه	
یکی از مهمترین اسناد تاریخی اندیشه سیاسی امام خمینی، پیام اخوت و برادری اسلامی، ازسوی ایشان می‌باشد که به حق به « منشور برادری » موسوم گشت. این اعلامیه جاودانه که نشان‌دهنده افکار و اندیشه بلند و نیز سیره عملی آن حضرت در دوره کوتاه زمامداری نظام اسلامی می‌باشد، نکات برجسته و ارزنده بسیاری دارد که برای همیشه ایام باید مورد یادآوری و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.	

یکی از کلیدی‌ترین نکات این پیام – که در واقع از جمله مبانی حضرت امام در صدور چنین پیام‌هایی محسوب می‌شود – پذیرش اصل آزادی اندیشه و فکر، و بیان آزادانه آن در جامعه می‌باشد. امام در این پیام با اذعان به این که «کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف‌نظرها، سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آن‌جا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود» نه فقط به عنوان حاکم سیاسی، بلکه با احاطه علمی به مبانی اسلامی و در مقام مرجعیت دینی، ابراز خوشحالی می‌نماید که امروزه به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‌های فقها و صاحب‌نظران و اختلافات آنان در مسائل مختلف به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده و عمومی شده است. به اعتقاد ایشان «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی – فقهی در زمینه‌های مختلف و لو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد».

در این عبارت کوتاه، دو نکته مهم بیان شده است. یکی «عدم توان» و دیگری «عدم حق» مخالفان آزادی اندیشه و بیان، قیهر «عدم توان» مخالفان آزادی اندیشه و بیان در جامعه اسلامی، به رهبری قاطعانه و عدالت‌مدارانه ایشان برمی‌گشت که البته در دوره‌های دیگر می‌تواند متفاوت جلوه نماید، اما این که با صراحت اعلام کرده‌اند، مخالفان «حق جلوگیری» از آزادی را ندارند، به مبانی لایتغیر اسلامی ایشان

	*امام خمینی: در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی – فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد	
---------------	---	---------------

برمی‌گردد که به مثابه خود دین، جاودانه و همیشگی است. در این مجال اندک، به این مبنا پرداخته می‌شود.

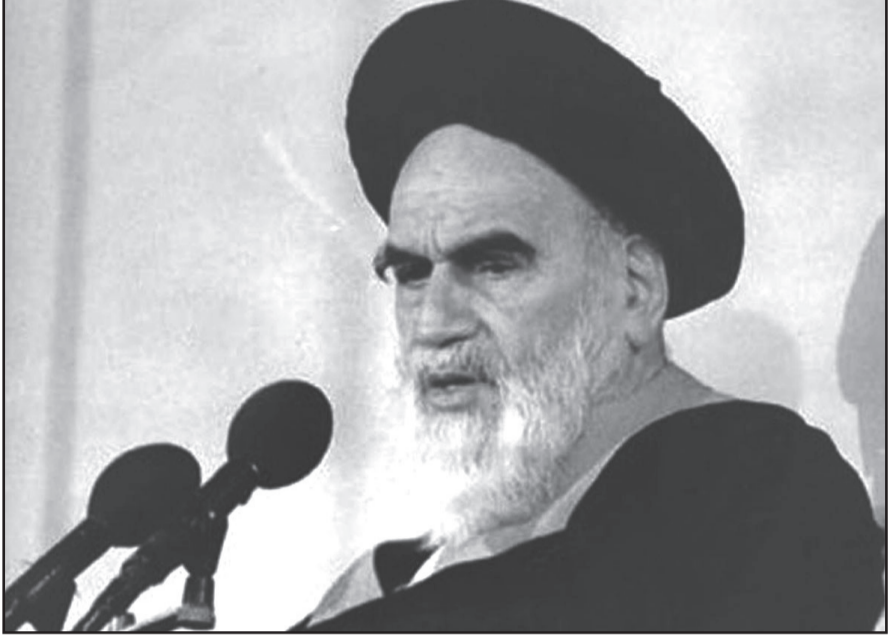
آزادی واقعی اساساً آزادی یکی از نعمت‌های خدادادی است که حقیقت آن، جز در ادیان الهی قابل مشاهده نیست و نیز در چارچوب مفهوم دین‌گرایانه آن است که می‌توان به قله آن دست یافت. از این‌رو، با این که برخی از اندیشمندان سیاسی، آزادی را به «فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان» معنا کرده‌اند، اما بعضی از متفکران اسلامی – با الهام از معارف اسلامی – آزادی را «فقدان مانع در راه اعمال اراده و خواست آدمی در جهت رشد و تکامل» تعریف نموده‌اند. معنای چنین نگاهی آن است که انسان برای اعمال اراده و اختیار خدادادی خود، مانعی نبیند و بتواند استعدادهای بالقوه خود را شکوفا کند و او را از اختیار که وجه تمیزه انسان از دیگر موجودات است از او سلب شده و در واقع هویت انسانی از او گرفته خواهد شد.

مهم‌تر از مفهوم آزادی، ارزش آن برای انسان است که به عنوان یک حق طبیعی و الهی، یک امتیاز ویژه برای انسان محسوب می‌شود و دیگران حق تجاوز به آن را نداشته و مکلفند آن را عزیز شمارند. ارزش آزادی در زندگی انسانی به گونه‌ای است که امام می‌فرماید: «ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم». در ارزش آزادی همین بس که نه تنها دیگران وظیفه محترم شمردن آن را می‌خواهد بر عهدہ دارند بلکه خود فرد نیز مجاز نیست، آن را از سلب سلب نماید. به عبارت دیگر نه تنها آزادی یک حق است، بلکه وظیفه و تکلیف نیز به شمار می‌رود.

آزادی فکر و اندیشه یکی از ارزش‌مندترین مصادیق آزادی، آزادی فکر و اندیشه در دیدگاه الهی است. چرا که هدف واقعی انسان، رشد و تکامل و رسیدن به قرب الهی است و آن نیز بدون آزادی اندیشه میسر نیست. در منطق دینی، انسان باید با ایجاد زمینه‌های مساعد، تعالی معنوی یافته عنُدْ مَلِیکِ مُقْتَدِرِ بار یابد. رشد انسان و تعالی معنوی او در گرو حق‌گرایِ اوست. چرا که خداوند متعال حق مطلق است و نیل به قرب او جز با حق‌گرایِ، میسر نخواهد شد. حق‌گرایِ، به معنای کاوش درباره حقیقت و در جست‌وجوی آن برآمدن و برای دست‌یابی به آن، تلاش کردن است که امتیاز بشر به شمار می‌رود.
آدمی با قدرت تفکر خویش، از سایر موجودات امتیاز می‌یابد؛ نخستین بر قله این امتیاز، با همه استعدادهایی که انسان دارد حق اوست و این مهم، تنها در سایه آزاداندیشی و برخورد آزادانه عقاید و اندیشه‌ها به ثمر می‌نشیند و فقط در چنین موقعیت است که حقیقت آشکار می‌گردد. حقیقت مطلق را با آزادی مطلق در تفکر می‌توان کشف کرد و هرچه این راه کشف، محدودتر شود، رسیدن به آن مقصد هم دشوارتر می‌شود. به تعبیر استاد شهید مطهری: «همین طور که برای شناسوری باید مردم را آزاد گذاشت، از نظر رشد فکری هم باید آن‌ها را آزاد گذاشت… دینی که از مردم، در اصول خود تحقیق می‌خواهد، خواه ناخواه برای مردم، آزادی فکری قائل است.»

در منطق قرآن، انسان‌های برگزیده با درک عمیق و تأمل کافی، قول احسن را برمی‌گزینند و چنین کسانی در بشارت الهی برخوردارند: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ

امام خمینی و حق آزادی اندیشه و بیان



	*امام خمینی: ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم	
---------------	---	---------------

الْقَوْلِ فَيَطَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

اسلام به کرات همگان را به تفکر فراخوانده و تارکان اندیشه را شمامت می‌کند. اساساً در اسلام ارزش واقعی انسان، به شناخت او نسبت به خدا و ایمان روزافزون به مبدا و معاد است و در این مکتب، شناخت و ایمان به اصول دین، جز از راه تفکر پذیرفتنی نیست. عالمان دینی، تقلید در عرصه اصول اعتقادی را ممنوع شمرده و همگان را به تحقیق و تفکر فراخوانده‌اند. لذا در اسلام لحظاتی فکر کردن، ارزشمندتر از شصت سال عبادت محسوب می‌گردد.

بنابراین، تمامی حکومت‌ها، به ویژه حکومت‌هایی که با داعیه دین به حکمرانی می‌پردازند، جناح‌های سیاسی و فکری جامعه اسلامی و نیز آحاد مردم، باید این حق مسلم انسانی را به رسمیت شناسخته، فضای لازم و مساعد را برای رشد و تعالی فکری همگان ایجاد نمایند. اساساً فلسفه بعثت انبیا« باز کردن غل و زنجیر اسارت از دست و پای انسان‌ها» و در درجه نخست، رفع موانع فکری و اندیشه آزاد آنان بوده است. نخستین ویژگی حکومت نبوی و علوی نیز روشنگری، تعقل و دعوت به تفکر آزاد و پاک‌سازی عقل انسانی از پلیدی‌ها و افکار و عقاید خرافی بوده است. لازمه لاینفک چنین حقی برای انسان، تنوع عقائد و افکار و تفکر اندیشه‌انسانی است که باید به تبع آزادی اندیشه به

رسمیت شناخته شود. مفهوم بدیهی پذیرش تنوع در فکر، آن است که حق مطلق، تنها در اختیار خدا و برگزیدگان معصوم اوست لذا نباید هیچ فکر و اندیشه غیر معصومی و لو حاکم و قدرتمند، خود را حق مطلق پنداشته، درصدد حاکم کردن افکار و اندیشه‌های خود بر دیگران باشد. حضرت امام با عنایت به این مبنای دینی است که در این پیام می‌فرماید: «هیچ کس نباید خود را مطلق و میزای از انتقاد ببیند». این که قرآن به ندایی روشن بیان می‌دارد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّینِ» یک معنای آن، این است که حتی پذیرش اصل دین نیز از کانال فراع اندیشه و فکر می‌گذرد و تحمیل اندیشه بر دیگران غیرممکن و فرجام آن جز شکست خواهد بود. آنان که دل به گرو دین بسته‌اند – به ویژه حکومت‌ها – باید بدانند تنها راه اداره جامعه آن نیست که به ذهن یک عده می‌رسد. بلکه همه چیز را، همگان می‌دانند و اندیشه‌های دیگران نیز بهره‌ای از واقعیت دارد.

یکی از پیامدهای مهم آزادی اندیشه، آزادی در عقیده می‌باشد که اسلام آن را نیز به شرط ضابطه‌مند بودن می‌پذیرد. از دیدگاه قرآن، ایمان مبتنی بر معرفت و علم است که از اندیشه برمی‌آید. وقتی آزادی اندیشه در اسلام مورد تصدیق باشد، به تبع آن آزادی در عقیده و ایمان نیز مورد اذعان خواهد بود. از این‌رو، آزادی در عقیده همچون آزادی

	*آزادی در عرصه‌های مختلف، ارزشی است که تحقق عملی آن جز در سایه باور عمیق نخبگان جامعه و نیز دولت مردان و برخورداران آنان از ویژگی‌های تربیتی و روحی خاص میسر نخواهد شد	
---------------	---	---------------

فکر و اندیشه، یک حق طبیعی برای انسان محسوب می‌شود.

در ماده هجده اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر این اصل تأکید شده است: «هر کس حق دارد که از آزادی فکر و وجدان و مذهب بهره‌مند شود».

اگرچه در اصل آزادی عقیده، میان اسلام و دنیای غرب و تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، اتفاق نظر وجود ندارد.
دار ولی در خاستگاه آن، میان آنان وحدت نظر وجود ندارد.
غریبان آزادی عقیده را بر سه اصل استوار می‌دانند.

- اصل احترام انسان
- اصل شخصی بودن دین
- اصل این که تحمیل نظر و عقیده شخصی بر شخص

دیگر ترجیح بلامرجع است. اما آزادی عقیده در اسلام بدان خاطر است که اولاً فضائل روحی و نفسانی در فضیلت بودن خود نیازمند اراده و اختیار می‌باشد و آن‌گاه نام فضیلت بر خود می‌گیرند که انسان، آن‌ها را انتخاب کرده باشد. ثانیاً محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است و ثالثاً اسلام به طور کلی در اصول دین طرفدار تفکر آزاد است و اصول دین جز با تفکر آزاد پیدا نمی‌شود.

در منطق دین ما، کسی را نمی‌توان به اجبار مؤمن به عقیده خاصی کرد. آیاتی نظیر «لَا إِكْرَاهَ فِی الدِّینِ»، «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِیْطِرٍ» و «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ یُكُونُوا مُؤْمِنِینَ»، ناظر به همین معنا است.

سیره عملی پیامبر نیز مجبور کردن مردم به اسلام و ایمان نبود. پیامبر اسلام در بدو ورود به مدینه با پیروان ادیان دیگر پیمان شهروندی بسته و آنان را در عقاید دینی و مذهبی آزاد گذاشت. به والی خود در یمن ابلاغ کرد: «هر کس که بر

حوزه دوره سوم — 371

هر امتیازی، موجب پیدایش مسئولیت و وظیفه‌ای است که باید پاس داشته شود.

به عبارت دیگر، حق و تکلیف دو مقوله مرتبط به یکدیگر و غیر قابل انفکاکند. از همین رو است که آزادی بیان و قلم و هر حق دیگری، مطلق نمی‌تواند باشد. از یک سو حقوق دیگران است که باید پاس داشته شود و ازسوی دیگر، ارزش‌هایی در زندگی انسان وجود دارند که دیگر حقوق انسانی را تشکیل می‌دهند. در اسلام انسان در محدودهای آزاد است که حقوق و مصالح فرد و جامعه را در معرض خطر قرار ندهد. اگر حریم اشخاص ضرورت دارد و حقوق دیگران لازم الرعایه است، حرمت مقدسات نیز – به مثابه ارزش‌های جامعه که سعادت و رستگاری انسان را تأمین می‌کند – واجب المرامعات است. البته از طرف دیگر، اینن محدودیت‌ها در حقوق هرگز نباید بهانه‌ای به دست زورمداران باشد تا به اندک زمینه‌هایی، حقوق شهروندی و اساسی مردم را محدود ساخته، عرصه را بر آنان تنگ گیرند. بلکه این قانون است که همیشه و همه جا حاکم خواهد بود.

زمینه تحقق

آزادی در عرصه‌های مختلف، ارزشی است که تحقق عملی آن جز در سایه باور عمیق نخبگان جامعه و نیز دولت‌مردان و برخورداران آنان از ویژگی‌های تربیتی و روحی خاص میسر نخواهد شد، زیرا احترام به حق آزادی مردم امری نیست که با هر طرز تفکر و هر روحیه و اخلاقی سازگار باشد.

همان‌طور که خصلت‌هایی مانند ظلم، مردم آزاری، قساوت و بی‌رحمی در بستر ویژگی‌های شخصیتی خاصی امکان بروز و رشد می‌یابند، درک روح آزادی‌خواهی و احترام به حق آزادی مردم نیز زمینه‌های خاص خود را به ویژه در درون حاکمان و حکومت شوندهگان نیانمزد است. بدون تحقق این پیش نیازها، آزادی شکل واقعی خود را هیچ‌گاه به دست نمی‌آورد و نهادهی نخواهد شد.

حاکمان و قدرتمندان معمولاً به بهانه هرج‌ومرج یا بی‌بندوباری ناشی از برخی از آزادی‌ها، با آن به مقابله برمی‌خیزند. اما مقصود ما از آزادی، به معنای رهایی از قانون و شرع و اخلاق نیست و به هیچ عنوان با قانون‌مندی و

	*مهم‌تر از مفهوم آزادی، ارزش آن برای انسان است که به عنوان یک حق طبیعی و الهی، یک امتیاز ویژه برای انسان محسوب می‌شود و دیگران حق تجاوز به آن را نداشته و مکلفند آن را عزیز شمارند	
---------------	---	---------------

با این وصف، آنچه زبینه حکومت اسلامی است، نه تأیید و ترویج عقائد دگردانیشان، بلکه احترام به عقاید آنان و اعطای حقوق اقلیت‌های دینی، مذهبی و سیاسی و عدم ستیزه‌جویی با آنان به صرف داشتن عقاید متفاوت، است. امری که نه تنها در منازعات درون مذهبی کارساز است، بلکه می‌تواند منازعات پیروان مذاهب مختلف اسلامی را نیز از سطح نزاع مذهبی، به اختلافات سیاسی تنزل داده، در چارچوب اختلافات خانواده اسلامی، به حل تعارضات منجر گردد.

آزادی بیان و قلم

لازمه آزادی اندیشه، آزادی بیان و ابراز آرا در جامعه نیز می‌باشد، چرا که آزادی بیان و قلم برآمده از آزادی اندیشه و عقیده است که به عنوان یک حق اجتماعی برای انسان مطرح است. اگر انسان موجودی است اجتماعی، اکثر تعاملات انسان، از راه بیان و قلم رقم می‌خورد. اگر اندیشه و عقیده آزاد است، تفکر صحیح و عقیده حق، در تضارب آرا و تعامل و تعاطی افکار و عقاید شکل می‌گیرد که از طریق بیان و قلم به سامان می‌رسد. اگر قلم و بیان نبود، نه اجتماع انسانی به وضع کنونی دوام می‌یافت و نه تمدن بشری شکل می‌گرفت. قرآن قدرت بیان را از نخستین مظاهر رحمت الهی می‌شمارد که پس از آفرینش انسان، به او اعطا شده است. در مخاطبان بیشتری را زیر پوشش قرار می‌دهد.

درحال حاضر بیش‌ترین جلوه آزادی بیان در پدیده‌ای به نام رادیو و تلویزیون، مطبوعات و سایت‌های خبری رخ نموده است و بر آزادی آن‌ها به عنوان یکی از اصول مهم حقوق بشر تأکید می‌شود. این ابزار می‌تواند نقش مثبت خود را در بیان معضلات و ناهنجاری‌های جامعه، نفی خودمجویی و خودکامگی مقامات، اطلاع آنان از خواسته‌ها و تمایلات مردم، انتقال سریع انتقاد و پیشنهادها و ایجاد رابطه صمیمی میان مردم و مسئولان ایفا نماید.

آزادی احزاب نیز در عصر کنونی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آزادی سیاسی به شمار می‌رود. آزادی‌های فردی در مقابل حکومت‌ها شکننده به نظر می‌رسند، اما اقدامات جمعی و سازمان یافته در برابر قدرت و استیلای دولت، از عیار تحمل بالاتری برخوردارند. آزادی اجتماعات نیز از همین باب، به عنوان یکی از حقوق سیاسی مردم در حکومت‌های مردمی، پذیرفته شده است.

اجتماعات سیاسی مانند گروه‌های احزاب و گروه‌ها و انجمن راهپیمایی با اهداف خاص، مثل اعلام مواضع حزبی و واکنش به تصمیمات دولت، تبلیغات انتخاباتی و… از کارایی بیش‌تری نسبت به اقدامات فردی سیاسی برخوردار است و تأثیرات عمیق‌تری بر رفتار سیاسی حاکمان می‌گذاردن چنان که تحمل آن‌ها در سیاست نیز برای کارگزاران حکومت سخت‌تر از رفتار فردی مخالفان است.

معیار و ملاک آزادی‌ها به ویژه در قالب احزاب و اجتماعات سیاسی نیز، پذیرش قانون و حرکت در مدار حاکمیت است. خوراج نهب‌ران با آن که به صورت یک گروه سازمان یافته درآمده بودند و ادعای اعتراضات خود را در قالب جمعیتی اظهار می‌کردند، اما کسی که تحت سیطره حکومت بوده و عملاً به اقدامات خشنونت‌آمیز رو نیآورده و یا وارد جنگ با حضرت نشدند، نه تنها اجتماعاتشان مورد تعرض قرار نگرفت، بلکه حقوق آنان در این زمینه کاملاً ازسوی بالاترین مقام حکومت تضمین گردید.

اصول بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی(۴)

در سه بخش گذشته این نوشتار گفته شده که امام خمینی از جمله سیاست‌مداران دوره معاصر ما است که به خاطر داشتن منظومه فکری، اصول بنیادین در عرصه سیاسی و رفتار متناسب با آن در عمل، دارای یک مکتب سیاسی منحصر به فرد است که می‌توان آن را «مکتب سیاسی خمینی» نامید و مکتب سیاسی ایشان در میان اصول متعدد و مختلف خود، بنیان‌هایی دارد که اساساً در مکاتب رایج سیاسی یا وجود ندارد و یا به شکلی که در مکتب امام وجود دارد، شناخته شده نیست. نخستین اصل بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی «توحید گرایِ»، دومین آن «تحول روحی مردم»، سومین «ولی نعمت بودن مردم» و چهارمین آن را می‌توان «اولویت محرومان و مستضعفان» در هر گونه سیاست‌ورزی دینی دانست.

۴. اولویت محرومان و مستضعفان

تردیدی نیست که امام خمینی به بالاترین نوع مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم باور داشت و نه تنها آنان را صاحبان حق در تعیین سرنوشت خود می‌دانست بلکه آنان را «ولی نعمت» خود و مسؤلان نظام به شمار می‌آورد. ایشان همه آحاد مردم را نیز در این حد از مشارکت سیاسی مساوی می‌دانست و برای هیچ قشری از مردم اولویت قائل نبود و حتی در این حد از مشارکت، هیچ برتری برای مؤمنان و متدینان نیز قائل نبود و با یک نگاه ملی همه ایرانیان را با هر مرام و مسلک، صاحب نظر و رأی در سرنوشت خود می‌دانست. اما در عین حال، بررسی دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی نشان می‌دهد که نه در اصل حق سیاسی، بلکه در برخورداری از مواهب و امکانات کشور برای طبقه محروم و مستضعف جامعه «تبعیض مثبت» قائل بود و آنان را در اولویت قرار می‌داد.

امام در یک نگاه کلی خط اصولی انقلاب اسلامی را خط دفاع از مستضعفان و تأمین منافع آنان می‌دانست و نظام جمهوری اسلامی ایران را نیز که خود تأسیس کرده بود، حکومت مستضعفان به شمار می‌آورد چنان که مهم‌ترین وظیفه مدیران این نظام را هم دفاع از حقوق و خدمت به مستضعفان و توزیع عادلانه ثروت می‌دانست.

امام خمینی در یک مرحله بالاتر و طبق وعده قرآن «وَرَبِّیْذُنْ أَلَمْنَ عَلَی الَّذِینَ اسْتَضْعَفُوا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»، حکومت بر زمین را از آن مستضعفین می‌دانست و انقلاب اسلامی ایران را حرکتی در همین راستا، نهضت مستضعفین علیه مستکبرین و هشدارى برای همه مستکبران جهان معرفی می‌کرد و از مستضعفان جهان می‌خواست با الگو گرفتن از انقلاب ایران بپاییزند و زیر پرچم اسلام بر مستکبران غلبه کنند. ایشان به همین خاطر انقلاب اسلامی ایران را پشتیبان ملت‌های مظلوم در برابر ظالمان و حاضر در مبارزه با مستکبران در سراسر دنیا معرفی می‌کرد و تنها راه از میان بردن مستکبران را تشکیل جبهه واحد مستضعفان می‌دانست.

تبعیض مثبت امام خمینی برای اقشار محروم و مستضعف در سطح برخورداری از امکانات یک نظام سیاسی، علاوه بر یک منطق دینی، از دو دلیل راهبردی و عقلانی اجتماعی بهره می‌برد.

اول، آن که محرومیت و استضعاف مردم ایران، یک امر خودخواسته و یا از سوء مدیریت و تبیلی آنان نبود بلکه شرایطی بود که سیاست‌های یک حکومت طاغوتی، مستکبر و مستبد بر آنان تحمیل کرده بود. سیاست‌های غلط قاجاری و رژیم نالایق پهلوی، آثار اجتماعی و اقتصادی عمیقی بر وضعیت زندگی و معیشتی ایرانیان به‌ویژه بر روستاها و مناطق شهری کم‌جمعیت و کم‌درآمد گذاشت که مهم‌ترین آنها، گسترش فقر و محرومیت ناخواسته در جامعه به شکل افزایش زاغه‌نشینی، حاشیه‌نشینی و مهاجرت به شهرهای بزرگ بود. این فقر اقتصادی، به صورت طبیعی، استضعاف فکری، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی را برای قشر عظیمی از مردم رقم زد و مواهب گوناگون کشور را در سطره یک قشر کم‌تعداد اما برخوردار قرار داد و اینک لازم بود با پیروزی انقلاب اسلامی این قشر در اولویت قرار گیرد تا کاستی‌های تاریخی جبران گردد.

دوم، آن که پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در یک پروسه پانزده ساله، مرارت‌ها و مشکلات طاقت فرسا تا حد شکنجه‌های وحشتناک و فدا کردن جان داشته که تنها بر دوش قشر محروم و مستضعف جامعه بوده است و اکثریت قشر برخوردار هزینه‌ای را در این زمینه پرداخت نکرده بود. از اینجا است که امام خمینی بارها، نقش توده‌های پابرهنگ در پیروزی انقلاب و مقابله با رژیم پهلوی در ممتاز شمرد و معتقد بود نیروی عظیم و روزنه انقلاب، مردم غیر مرفه بودند که با نیروی ایمان واقعی، به میدان آمدند و بیشترین کشته‌های نهضت هم از این طبقه بود. در نگاه ایشان، حامیان واقعی نهضت اسلامی ایران، زاغه‌نشینان، محرومان و حاشیه‌نشینانی بودند که با همت خود، اسلام را در کشور حاکم کردند و اگر قدرت معنوی این طبقه که با دست خالی به حمایت از انقلاب پرداختند، نبود، این پیروزی حاصل نمی‌شد و پیروزی انقلاب اسلامی نتیجه پایداری مستضعفان در برابر طاغوت و مهرون تلاش‌های آنان بود.

در این شرایط، طبیعی بود که امام خمینی به عنوان یک سیاست‌ورز دین مدار و رهبر دینی، این قشر را در اولویت اول حکومت مورد نظر خود قرار دهد. از این رو، علاوه بر تأکید مکرر ایشان بر تلاش بیشتر دولت برای عمران و آبادی و رفع مشکلات بهداشتی و درمانی مناطق محروم برای حمایت از مستضعفان، با دستور امام خمینی، بنیاد مستضعفان بر پایه اموال برجای‌مانده از سرران رژیم پهلوی، حساب ۱۰۰ امام برای تهیه مسکن محرومان، کمیته امداد امام خمینی و بنیاد ۱۵ خرداد برای رسیدگی به وضع یتاثرگران و مستضعفان تأسیس شد و این نهادها نیز صرف نظر از برخی کاستی‌ها، دستاوردهای ستргی را به ویژه در ده سال اول نظام جمهوری اسلام برای مستضعفان رقم زده‌اند.